

ٲر وٲج علم و جهل

آادم آسٲن صالحى

١٣٩٧/١٠/١٥



...

ترویج علم و جهل

چکیده

علم و جهل موضوع شناخته شده‌ای است و همچنین مقوله ترویج علم در چند دهه‌ی اخیر به صورت علمی مورد مطالعه قرار گرفته است و تحت عنوان مشارکت عمومی در علم، نتایج خوبی در این زمینه به وجود آمده است. اما مقوله مروجین جهل موضوع نوپا و نیازمند پژوهش است. هرچند در طول تاریخ در مورد مروجین جهل مطالب پراکنده‌ی گفته شده است ولی هیچ‌گاه مانند معرفت‌شناسی به صورت یک حوزه مطالعاتی مستقل به آن نگاه نشده و مورد بررسی قرار نگرفته است. در این مقاله سعی شده است که با رویکرد توصیفی و تحلیلی به معرفی ترویج کنندگان علم و جهل و همچنین شیوه‌های ترویج علم و جهل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرارگیری.

واژگان کلیدی: علم، جهل، مروجین علم، مروجین جهل و تحریف حقایق

فصل اول کلیات

۱. مقدمه

تردیدی نیست که در میان افراد بشر یک سلسله تفاوت‌های مصنوعی وجود دارد که نتیجه ظلم و ستمگری بعضی از انسان‌ها نسبت به بعض دیگر است، مثلاً جمعی مالک ثروت‌های بی حساب‌اند و جمعی بر خاک سیاه نشسته‌اند، عده‌ای به خاطر کمبود تغذیه و فقدان مسائل بهداشتی علیل و بیمارند، درحالی که عده دیگری بر اثر فراهم بودن همه گونه امکانات، درنهایت سلامت به سر می‌برند.

این‌گونه اختلاف طبقاتی، مثل ثروت و فقر، علم و جهل و سلامت و بیماری، غالباً زائیده استعمار و استثمار و اشکال مختلف بردگی و ظلم‌های آشکار و پنهان است. از این رو است که در طول تاریخ دائماً دو گروه (مروجین علم و دانایی یعنی عباد الله و مروجین جهل و نادانی یعنی عباد شیطان) باهم در جنگ و ستیزند. گروه تلاش کردند که علم و دانایی را در جوامع بشری گسترش دهند تا از این طریق خدمت به خلق خدا نموده باشند و جوامع بشری را به سمت امنیت، آرامش و آسایش در دنیا و آخرت هدایت کنند.

گروه تلاش کردند که جهل و نادانی، فقر و فساد و جنگ و ناامنی را در جوامع بشری گسترش دهند تا از این طریق به اهداف شوم خود برسند و از جهل دیگران سو استفاده کنند و انسان‌ها را در زنجیر اسارت استثمار و استعمار به بند کشند. مسلماً بدون شناخت دقیق و عالمانه جوامع بشری نمی‌توانند از جهل و نادانی رهای یابند؛ بنابراین در ابتدا به بررسی علم و جهل در لغت و اصطلاح و قرآن و روایت می‌پردازم و سپس ترویج کنندگان علم را معرفی کرده و درنهایت به معرفی ترویج کنندگان جهل و شیوه‌های ترویج آن خواهم پرداخت.

۲-۱. بیان مسئله

بشر از بدو پیدایش، تا به حال دائماً به دنبال امنیت و آرامش، رفاه و آسایش و جاودانگی بوده است. هرچه نزاع و درگیری، ظلم و ستم، ثروت‌اندوزی و... است، برای رسیدن به امنیت، آسایش و جاودانگی است؛ و از طرف هرچه ایثار و خود گذشتگی، خدمت خالصانه برای خدا و خلق اوست، نیز برای رسیدن به این امور است. رسیدن به تمام این امور بدون علم و معرفت امکان‌پذیر نیست. انسان هرچه علم و معرفت بیشتر داشته باشد به آسایش و امنیت و آرامش بهتر می‌رسد و هراندازه نادان باشد، از رسیدن به آسایش، آرامش و امنیت فاصله می‌گیرد. به همین دلیل

است که خداوند انسان را بر سایر مخلوقات برتری داد.^۱ و از طرف اگر به سرگذشت پدر دو نوع مخلوق توجه شود مسئله به خوبی روشن می شود:

۱. حضرت آدم (ع) برای رسیدن به جاودانگی، از فرمان خداوند متعال سرپیچی کردند و از درخت ممنوعه خوردند و از جاودانگی و آسایش فاصله گرفتند.^۲ اگر حضرت آدم (ع) می دانست که با خوردن این دانه از جاودانگی و آسایش فاصله می گیرد هرگز از او نمی خورد.
۲. اگر شیطان علم و معرفت می داشت، نمی گفت آتش از خاک برتر است.^۳ و از فرمان الهی اطاعت می کرد و در زمره گمراهان قرار نمی گرفت.

۳-۱. اهمیت پژوهش

تردیدی نیست که علم و جهل از جمله مسائل مهمی است که در کتب باعظمت آسمانی، تعالیم انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام و آثار گران بهای حکما و عرفا مطرح اند و از آن بسیار سخن گفته اند. علماء و اندیشمندان درباره آثار علم و معرفت، جهل و نادانی. تحقیقات بسیار نموده اند و کتب بسیار نوشته اند، هم در بعد آثار مادی و هم در بعد آثار معنوی؛ و تمام این تلاش ها بیانگر اهمیت این امر است.

اهمیت علم در بعد مادی، محتاج بیان نیست. از نگارش و مطالعه یک نامه گرفته تا پیشرفت های علمی، صنعتی، فناوری های پیشرفته جهان معاصر و... همه و همه از برکات علم و دانش است.

اهمیت علم در بعد معنوی: علم و معرفت آثار عمیقی را بر نفس انسان می گذارد که نتایج آن در اعمال ظاهری و باطنی او ظاهر می گردد. برخی از این آثار و ثمرات عبارت اند از:

۱. شناخت خدا: حضرت علی (ع) فرمودند: «ثمره العلم معرفة الله».^۴
۲. ایمان به خدا: قرآن کریم: «تنها دانش یافتگان دانند که این قرآن، حق است و از جانب پروردگار توست پس بدان ایمان آورند و دل هایشان برای آن خاضع گردد».^۵
۳. بیم از خدا. قرآن کریم: «انما يخشى الله من عباده العلماء»^۱ تنها دانایان هستند که از پروردگار خود بیم دارند.

۱. بقره / ۳۱.

۲. بقره / ۳۶.

۳. اعراف / ۱۲.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۶...^۴

۵. حج / ۵۴.

۴. پرستش خدا، امام علی (ع): «ثمره العلم العبادة»؛ ثمره دانش، پرستش است.
۵. اصلاح نفس، امام علی (ع) می‌فرماید: «هراندازه دانش انسان افزون گردد، توجه وی به نفسش بیشتر می‌شود و در ریاضت و اصلاح آن کوشش بیشتری می‌کند».^۳
۶. تواضع در قبال خدا و خلق خدا، امام علی (ع) فرمودند: «اذا زادَ علمُ الرَّجُلِ زادَ ادبُه»؛^۴ زمانی که دانش انسان فزونی یابد ادب او هم بیشتر می‌شود.
۷. راهنمای عقل، پیامبر اکرم (ص): «والعلمُ امامُ العقل»؛^۵ علم و دانش پیشوا و راهنمای عقل است.
۸. بیداری در مقابل شبهات، امام صادق (علیه‌السلام): «العالمُ بزمانه لا تهجمُ عليه اللوابس»؛^۶ آن که نسبت به زمان خود داناست گرفتار امور اشتباه انگیز و مایه گمراهی نمی‌شود.
- ضرر و زیان جهل و نادانی در جوامع بشری، بر کس پوشیده نیست. تمام فقر و فساد، ظلم و ستم، جنگ و ناامنی، انحراف و گمراهی، نفاق و پراکنندگی، تعصب و لجاجت و خرافه پرستی، زائده‌ی نادانی است.
- جهل و نادانی آثار عمیقی را بر ظاهر و باطن انسان می‌گذارد. برخی از این آثار عبارت‌اند از:
۱. جهل سرچشمه فساد و انحراف است. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^۷، شما قوم جاهل هستید.
 ۲. جهل بستر انحراف است، «ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ»؛^۸ هیچ‌یک به گفته‌ی خود علم نداشتند.
 ۳. جهل خطری است که انبیاء خدا، از آن به خدا پناه می‌برند. «قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^۹ به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.
 ۴. جهل ریشه خرافه گرایی است، «وَ خَرَقُوا... بِغَيْرِ عِلْمٍ»^{۱۰}
 ۵. جهل عامل حسادت است. (یوسف/۸۹)،
 ۶. جهل سرچشمه تعصب و لجاجت است. (فتح/۲۶)

۱. فاطر/۲۸.

۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۶.

۳. همان، ص ۵۳۵.

۴. همان، ص ۲۹۵.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۸...۵

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۷...۶

۷. نما/۵۵.

۸. نساء/۱۵۷.

۹. بقره/۶۷.

۱۰. انعام/۱۰۰.

۷. جهل منشأ سوء ظن و بدینی است. (آل عمران / ۱۵۴)
 ۸. جهل سرچشمه ضعف و بزدلی است. (انفال / ۶۵)
 ۹. جهل سرچشمه بی ادبی است. (حجرات / ۴)
 ۱۰. جهل عامل رفتن به جهنم است. (اعراف / ۱۷۹)
 ۱۱. جهل سرچشمه نفاق و پراکندگی است. (حشر / ۱۴)
 ۱۲. جهل منشأ تعصبها و خودبینیها است. (بقره / ۱۱۳)
- امام علی (ع): «الحرصُ و الشرُّ و البخلُ نتیجة الجهل»^۱؛ حرص، آزمندی و بخل نتیجه جهل است.

۴-۱. پرسشها

۱. چه کسانی علم را ترویج می کنند؟

۲. چرا علم را ترویج می کنند؟

۳. چه کسانی جهل را ترویج می کنند؟

۴. چرا جهل را ترویج می کنند؟

۵-۱. مفاهیم

جهل در لغت

زبیدی در کتاب تاج العروس، می گوید: «وَجَهَالَةٌ ضِدُّ عِلْمِهِ»^۲، جهل ضد علم است. ابن درید در کتاب جمهرة اللغة می گوید: جهل ضد حلم است «الْجَهْلُ: ضِدُّ الْحِلْمِ»^۳

طریحی در مجمع البحرین.^۴ جوهری در الصحاح.^۵ می گویند: «الْجَهْلُ: خِلَافُ الْعِلْمِ»؛ جهل خلاف علم است.

ابن منظور در لسان العرب.^۶ الفراهیدی در العین.^۷ ابن فارس در معجم مقاییس اللغة.^۸ حمیری در دارالفکر.^۹ می گویند: جهل نقیض علم است، «الْجَهْلُ نَقِیضُ الْعِلْمِ».

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۷

۲. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس.

۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة.

۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین.

۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح،

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب.

۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین.

۸. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة.

۹. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم.

راغب اصفهانی می‌گوید، جهل بر سه قسم است: ۱. خالی بودن نفس و خاطر انسان از علم و دانش که بعضی از متکلمین یعنی (دانشمندان دینی که از راه حکمت و استدلال عقلی با خصم گفتگو می‌کنند) معنی اولیه جهل را مقتضی و مناسب کارهایی می‌دانند که بابتی نظمی جریان دارد. ۲. اعتقاد به چیزی برخلاف آنچه هست؛ ۳. انجام کاری برخلاف آنچه باید انجام شود خواه درباره آن اعتقاد درستی داشته باشد یا نداشته باشد.^۱

جهل در علم اصول، به‌عنوان یکی از حالات مکلف مثل شک و ظن نسبت به حکم واقعی، مطرح می‌شود و برای انسان که دارای چنین جهلی است احکام خاصی مقرر شده است.

جهل در اصطلاح

جهل در اصطلاح به دو معنا آمده است:

۱- جهل بسیط: یعنی خالی بودن نفس از علم و اتصاف آن به جهل. در ابتدای امر، این صفت مذموم نیست، بلکه ممدوح است؛ زیرا آدمی تا به جهل خود بر نخورد و نداند که نمی‌داند درصدد تحصیل علم بر نمی‌آید. باقی بودن بر این مقام و ماندن بر جهل و ثبات بر آن، از رذایل عظیم است که دفع آن لازم و بقای آن از جمله مهلکات است. کسی که متصف به این صفت باشد باید سعی در برطرف کردن آن کند.

۲- جهل مرکب: عبارت است از اینکه کسی چیزی را نداند یا خلاف واقع را بداند و چنان فکر کند که حق را یافته است، پس او نمی‌داند که نمی‌داند و آن بدترین رذایل است و دفع آن در نهایت سختی است.^۲

سؤال که در اینجا مطرح است این است که آیا جهل نقیض علم است یا ضد آن؟ به تعبیر دیگر آیا این دو مفهوم مانند وجود و عدم و یا شب و روز، مانعة الجمع و مانعة الخلو هستند و یا مانند مفاهیم سیاه و سفید فقط مانعة الجمع هستند؟

از معانی لغوی جهل پاسخی این سؤال دریافت نمی‌شود، چرا که جهل در لغت به معانی مختلفی ضد علم، خلاف علم، ضد حلم و نقیض علم به کار رفته است؛ بنابراین باید پاسخ را در معانی اصطلاحی جستجو نمود.

انسان نسبت به یک موضوع و حکم، یا علم دارد یا علم ندارد.

الف. در صورتی که علم داشته باشد، این علم یا ناقص است و یا کامل.

^۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۲۰۹.

^۲. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعادة.

علم کامل، یعنی صد در صد آن موضوع یا حکم برایش معلوم و روشن است؛ و این بهترین حالت برای انسان است.

علم ناقص و این خود بر سه قسم است:

۱. ظن؛ علم انسان نسبت به جهلش بیشتر است. مثلاً شصت درصد آن موضوع یا حکم، برایش معلوم است و چهل در صد برایش مجهول است.

۲. شک؛ یعنی علم و جهل انسان نسبت به یک چیز برابر است. پنجاه درصد آن موضوع یا حکم برایش معلوم است و پنجاه درصد دیگر آن برایش مجهول است.

۳. وهم؛ یعنی جهل انسان از علمش بیشتر است.

در این سه صورت اخیر علم آمیخته با جهل است. هیچ کدام نه علم محض است و نه جهل محض.

ب. در صورت که علم نداشته باشد، این بر دو قسم است:

۱. جهل بسیط. در این نوع جهل جاهل می‌داند که نسبت به فلان موضع یا حکم علم ندارد، همین مقدار علم، جاهل را در وضعیت بهتر قرار می‌دهد و زمینه را برای یادگیری او فراهم می‌کند.

۲. جهل مرکب، در این نوع جهل، جاهل نمی‌داند که نسبت به فلان موضع یا حکم علم ندارد؛ و این بدترین حالت برای انسان است، زیرا به انسان اجازه فهم و یادگیری را نمی‌دهد.

بنابراین جهل در علم منطبق این گونه تعریف شده است: «ليس الجهل إلا عدم العلم ممن له الاستعداد للعلم و التمكن منه»^۱ جهل به معنای نبود علم در کسی است که استعداد دانستن را دارد، بنابراین به جمادات و گیاهان جاهل و عالم گفته نمی‌شود، زیرا نسبت میان علم و جهل، نسبت عدم و ملکه است.

این تعریف شامل ظن، شک و وهم نمی‌شود؛ زیرا در هر کدام این‌ها مقدار از علم وجود دارد.

بنابراین مراتب علم انسان نسبت به موضوع یا حکم مختلف است، در بعضی موارد کامل و در بعض موارد ناقص است. به تعبیر دیگر شدت و ضعف دارد که در اصطلاح علمی این شدت و ضعف را تشکیک می‌گویند، مانند نور که قابل تشکیک است. اما تقسیم جهل به ظن، شک، وهم، تقسیمی دقیقی نیست؛ زیرا جهل امر عدمی است، امر عدمی قابل قسمت نیست؛ بنابراین جهل نقیض علم است.

تعریف از ترویج علم و جهل:

^۱. مظفر، محمد رضا، المنطق، ج ۱، ص ۱۹.

ترویج علم به هر فعالیتی اطلاق می‌شود که در گسترش علم یا علاقه‌مند کردن مردم به علوم و فعالیت علمی صورت پذیرد.

ترویج جهل به هر فعالیتی اطلاق می‌شود که در گسترش جهل یا بی‌تفاوت کردن مردم به علم و فعالیت علمی صورت پذیرد.

جهل در قرآن

در قرآن مشتقات اسمی و فعلی جهل، به صورت جاهل، جاهلون، جاهلین، جهالة، یجهلون، تجهلون و جهول به کاررفته است.

علم و جهل یکی از زوج‌های متضاد قرآن است که مکرر در قرآن مطرح شده است. زوج‌های متضاد یعنی واژه‌های اعتقادی و اجتماعی که دوه‌دو در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند تا به کمک یکدیگر بهتر شناخته شود، مثل توحید و شرک، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، عدل و ظلم، خیر و شر، اطاعت و معصیت، شکر و کفران، اتحاد و اختلاف، غیب و شهادت، تقوا و فسوق، استکبار و استضعاف و غیره.

گرچه جهل در قرآن به معانی متعدد استعمال شده است، اما در نتیجه تمام این موارد به معنای نادانی ختم می‌شوند که در ذیل به چند مورد اشاره شده است.

۱. جهل در مقابل علم به معنای ندانستن است، مانند این آیه: «يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»؛ افراد نادان آن‌ها را (اصحاب صفة) بی‌نیاز می‌پندارند.

«(یوسف) گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید آنگاه که شما نادان بودید.»^۳

اگر انسان به علم خود عمل نکند در ردیف جاهلان قرار می‌گیرد. «(یوسف) گفت: پروردگارا! زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می‌خوانند محبوب‌تر است؛ و اگر حيله آن‌ها را از من بازنگردانی، به سوی آن‌ها تمایل می‌کنم و از جاهلان می‌گردم.»^۴

۱. بقره/۲۷۳.

۲. حدود چهار صد نفر از مسلمانان مکه و اطراف مدینه که فقیر بودند و خانه ای نداشتند، در مسجد پیامبر مسکن گزیده بودند. پیامبر دستور داد که محل وسیعی را در خارج از مسجد برای آنها به نام صفة قرار داد که در آنجا مستقر شدند.

۳. یوسف/۸۹.

۴. یوسف/۳۳.

۲. جهل در مقابل عقل به معنای نفهمیدن است، چنان که حضرت موسی در جواب قوم خود فرمود: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان می‌دهد (برای یافتن قاتل) ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به تمسخر می‌گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.»^۱ مسخره کردن دیگران، نشانه‌ی بی‌خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می‌برد.

جهل در روایات

جهل در احادیث به معانی مختلفی آمده است، گاهی جهل در مقابل علم،^۲ گاهی مقابل معرفت، گاهی مقابل عقل^۳ و گاهی مترادف با ضلالت و کوری آمده است.

فصل دوم پیشینه و مبانی نظری پژوهش

پیشینه پژوهش

هرچند در طول تاریخ در مورد علم و جهل و آثار آنها در جوامع سخن بسیار گفته شده است؛ و در ضمن کتاب‌های روای، اخلاقی، تفسیری و فلسفی و... مورد توجه و بحث قرار گرفته است؛ اما مقوله ترویج علم در چند دهه‌ی اخیر به صورت یک فعالیت گسترده و نظام‌مند در دستور کار نهادهای آموزشی و سیاست‌گذار در کشورهای غربی قرار گرفت و پس از آن با اندکی تأخیر، در شماری دیگر از کشورهای در حال رشد، در برنامه‌های دولت‌ها و نهادهای غیردولتی بدان توجه شد و تاکنون نتایج بسیار خوبی در این زمینه به وجود آمده است. مدارس و دانشگاه‌های و کتاب‌خانه‌های بسیاری ساخته شد؛ و از طرف دیگر، کاشفان، مخترعین، نویسندگان بزرگ، خیرین که مدارس آموزشی و علمی را ساختند، از طرف نهادها دولتی و غیردولتی مورد تمجید و تشویق قرار گرفتند. تمام این اقدامات و تلاش‌ها برای ترویج علم و آگاهی دادن به مردم صورت گرفته است.

اما از مروجین جهل و اقدامات و فعالیت‌های آنها کسی چیزی نگفته است. گویا در این دنیا هیچ‌کسی در جاهل ماندن مردم تلاشی نکرده. در حال که عده‌ی زیادی، در موارد مختلف مانع از پیشرفت و ترقی مردم شدند؛ بنابراین بهترین منبع در این مورد کتب آسمانی و سخنان گهربار انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام است. در رأس این منابع قرآن است که هم از مروجین علم سخن گفته و هم از مروجین جهل

^۱. بقره/ ۶۷.

^۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی ج ۱، ص ۲۹.

^۳. همان، ج ۱، ص ۱۱.

فصل دوم مبانی نظری

الف. زمینه‌های یادگیری

خداوند متعال سرچشمه‌ی علم و دانش است، منبع نور و روشنایی است. تمام موجودات به اندازه ظرفیت وجود خود از این علم و نور بهره‌مند می‌شوند؛ و او از طرق مختلف زمینه‌های یادگیری را برای مخلوقاتش آماده نموده است که در ذیل به چند مورد اشاره شده است.

۱. استعداد یادگیری

خداوند متعال در وجود انسان استعداد بسیار مهم و ارزشمند به نام عقل و یا هوش قرار داده است. این نیرو به حد ارزشمند است که در روایات از او به عنوان حجت باطنی، برترین نعمت‌ها، برترین ثروت‌ها، معیار انسانیت، کمال انسانیت و اساس موجودیت، تعبیر شده است.

عقل قدرت نگرش درست را نسبت به دنیا و آخرت به انسان می‌دهد و او را قادر می‌سازد که مصالح خویش را در دنیا و آخرت ارزیابی نماید؛ و او را قادر به یادگیری، در گنگ مطالب و حل مسائل می‌نماید. اگر این استعداد در وجود انسان نبود، دیگر از پیشرفت و طرقي خبری نبود.

۲. حسی کنجکاوی

حس کنجکاوی نیروی بسیار قوی است که انسان را وادار می‌کند به هر طریق ممکن به دنبال یافتن اطلاعاتی که خواهان آن‌هاست برود. این حس در ست مانند گرسنگی و تشنگی فرد را وادار به تلاش می‌کند تا به هدفش دست یابد.

این حس نیروی قدرتمند و محرکی بسیار قوی برای انجام کشفیات و تحقیقات علمی است؛ و لذا خداوند متعال انسان را به حس کنجکاوی تجهیز نموده است تا به این وسیله به شناخت خود از جهان و اسرار نهفته در آن دست یابد. «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا^۱؛ یعنی شمارا به گونه‌ی تجهیز نمودم که بر آنچه در آسمان و زمین است دست یابید.

۳. وسایل یادگیری

خداوند متعال اعضا و نیروی که در وجود انسان قرار داده است، مثل چشم و گوش، نیروی لامسه، شامه، ذائقه و عاقله که هر کدام این‌ها علاوه بر کاربردهای متعدد وسیله‌ی بسیار خوبی است برای یادگیری؛ و انسان از طریق این‌ها

^۱. جائیه / ۱۳.

به ظاهر و اسرار جهان آگاهی پیدا می کند. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱ و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود درحالی که هیچ چیز نمی دانستید و برای شما، گوش و چشم و عقل قرارداد تا شکر نعمت او را به جا آورید. مفهوم آیه این است که شما به وسیله گوش و چشم و عقل دانا شدید. نگاه کردید، گوش دادید و تفکر نمودید در نتیجه یاد گرفتید.

ب. طرق آموزش

خداوند متعال اولین کسی است که به انسان علم و دانش آموخت. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛ خداوند به آدم همه اسماء (حقایق و اسرار عالم هستی) را تعلیم داد. این آیه دلالت دارد بر این که خداوند نام تمام مخلوقات را به آدم علیه السلام تعلیم داده است. اولاً: الف و لام در «الْأَسْمَاءَ» الف و لام استغراق است و معنای عمومیت دارد. ثانیاً: کلمه «كُلَّهَا» تصریح بر عمومیت است. ثالثاً: کلمه الْأَسْمَاءَ مقید به زمان و مکان خاصی نیست.

۱. به وسیله قلم

«الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۲ خداوند به وسیله قلم علم و دانش را به انسان آموخت و آنچه را که نمی دانست به او آموخت و او را از تاریکی جهل به طرف نور علم برد؛ بنابراین خداوند سرچشمه تمام معارف و علوم است.

۳. از وحی و الهام

بشر تمام علوم خود را از سوی خداوند متعال، یا از طریق وحی و یا از طریق الهام و یا از طریق فطرت دریافت نموده است؛ و به وسیله قلم و نوشتن و بیان این معلومات گسترش یافته و ثبت شده است. منتها یکی از مهم ترین طرق گسترش علوم، قلم است. اگر قلم نبود انسانها آموخته های خود را فراموش می کردند و به نسل های بعدی نمی توانستند منتقل کنند. از این روست که تمام دانش های بشری بر محور قلم دور می زنند.

۴. به وسیله کتب آسمانی

خداوند کتب آسمانی را که جامع ترین آنها قرآن است، برای آموختن و آگاهی بشر نازل کرده است: «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»^۴، قرآن را به او آموخت. با توجه به اینکه قرآن دارای نص، ظاهر، محکم، متشابه و بواطن است؛ و علم

۱. نحل / ۷۸.

۲. بقره / ۳۱.

۳. علق / ۴.

۴. الرحمن / ۲.

جمع این موارد در نزد پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) است که از طریق آن‌ها دیگران می‌توانند یاد بگیرند؛ و بعد قرآن را این‌گونه معرفی می‌کند: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛^۱ ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم؛ یعنی در بیان احکام، فرمان‌ها، تقدیرات و حقایق هرگز کوتاهی نشده است. منتها بعضی به اجمال و بعضی به تفصیل بیان شده است. در جای دیگر خطاب به پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»؛^۲ و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم. طبق اخبار وارده از ائمه معصومین علیهم السلام در قرآن، علم «ماکان و مایکون و ماهوکائن» است؛ یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود همه در قرآن است؛ اما بعضی از این امور به صورت روشن بیان شده و بعضی دیگر به صورت اجمال و اشارات و رموز. از این روست که خداوند خطاب به پیامبر اسلام فرمود: که در پاسخ منکرین نبوت بگو شهادت خدا و آن کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست بین من و شما کافی است. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ».^۳ این آیه بیان‌گر این است که افراد خاص عالم به تمام قرآن است. در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»؛^۴ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین آمده است. «إِنَّ الْقُرْآنَ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَّ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ الْعِبَادُ إِلَيْهِ إِلَّا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ فِيهِ»^۵، خداوند در قرآن هر چیزی را بیان کرده است. به خدا سوگند، چیزی را که مورد نیاز مردم بوده، رها نکرده است، تا کسی نگوید اگر فلان مطلب درست بود، در قرآن نازل می‌شد. آگاه باشید همه نیازهای بشر را خداوند در آن نازل کرده است. امام رضا (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ (ص) حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا»؛^۶ به راستی خدای عزوجل جان پیغمبر خود را نگرفت تا دین را برای او کامل کرد و قرآنی به او فرستاد که شرح هر چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند همه را در آن بیان کرده.

۱. انعام / ۳۸.

۲. نحل / ۸۹.

۳. رعد / ۴۳.

۴. انعام / ۵۹.

۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق). تفسیر القمی. تحقیق: موسوی جزائری، طبیب، ج ۲، ص ۴۵۱.

۶- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق). الکافی، تحقیق: غفاری، علی اکبر ... و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۹۹.

در این مورد آیات و روایات زایا دی وجود دارند، دلالت می کنند بر این که بیان هر چیزی در قرآن است، منتها به صورت کلی بیان شده، که نیاز به تفسیر دارد، مفسر واقعی قرآن پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) هستند؛ و لذا برای تفسیر قرآن باید از معصومین (ع) کمک گرفته شود.

۵. از طریق بیان

«عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» آیت الله مکارم شیرازی: «بیان» از نظر مفهوم و لغت معنی گسترده‌ای دارد و به هر چیزی گفته می شود که مبین و آشکارکننده چیزی باشد، بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل مختلف و پیچیده است همه در مفهوم بیان جمع است، هر چند شاخص این مجموعه همان سخن گفتن است.^۱

علامه طباطبایی: کلمه «بیان» در جمله مورد بحث به معنای پرده برداری از هر چیز است و مراد از آن در اینجا کلامی است که از آنچه در ضمیر هست پرده برمی دارد و خود این از عظیم ترین نعمت های الهی است و تعلیم این بیان از بزرگ ترین عنایات خدایی به انسان ها است.^۲

ب. زمینه های جهل

تردید نیست که انسان ها دوست ندارند که متصف به بعضی از عناوین و اوصاف مذموم شوند. مثلاً دوست ندارند که کسی به آن ها بگوید: ترسو، بخیل، نفهم، ظالم، نادان و... و در نتیجه ترویج جهل در جوامع مذموم است؛ و هیچ کسی دوست ندارد به او گفته شود که تو جهل را ترویج می کنی و هیچ کسی حاضر نیست بگوید من نادانی را در جامعه ترویج می کنم. اما مستکبرین جهان خوار، به خاطر سلطه بر دیگران و غارت نمودن اموال دیگران، از طرق مختلف زمینه های جهل و نادانی را در جوامع بشری فراهم نمودند.

۱. محروم نمودن قشر بزرگ جامعه از تحصیل

برای محروم نمودن اکثر مردم از علم و دانش، گاهی به صورت عریان و متکبرانه گفتند: یادگیری علم و دانش مختص طبقه اشراف، یا فلان نوع دانش مختص فلان قوم و فلان کشور است و یا مختص فلان شرکت و سازمان است.

^۱. الرحمن / ۴.

^۲. مکارم شیرازی، ناصر. نمونه تفسیر، ج ۲۳، ص ۹۹.

^۳. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۹۴.

گاهی مصلحت‌اندیشی کردند و گفتند، مصلحت نیست که همه مردم یا همه کشورها دانش فلان نوع فناوری را یاد بگیرند، چون آن‌ها ظرفیت ندارند، خطرآفرینی می‌کنند و امنیت جهان را به خطر می‌اندازد. لطفاً به نمونه‌های ذیل توجه نمایید که در ذیل به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره شده است.

۱-۱. نخستین مدارس جهان:

«نخستین اسناد کتبی سومری در یکی از شهرهای بین‌النهرین به نام «اروک» پیدا شده است که شامل یک هزار لوحه‌ی گلی درباره امور اداری و اقتصادی و تعلم و تربیت و... است. این الواح حاکی از مدارس است که «سومری‌ها» در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد این مدارس را برپا کردند و در واقع می‌توان آن‌ها را نخستین مدارس جهان دانست. در این مدارس، معلمان و آموزگاران خود از میان طبقه حاکم، اداره‌کنندگان معابد، افسران ارتش، مأموران عالی‌رتبه، طبقات مختلف کاهنان و عمال و کارگزاران انتخاب‌شده و آموزش‌دیده بودند و فقط فرزندان همین طبقه هم حق ادامه‌ی تحصیل و آموزگاری داشتند.»^۱

۲-۱. تعلیم و تربیت در عهد ساسانی

از آغاز تاریخ مکتوب تا پایان حاکمیت ساسانی، نظام تعلیم و تربیت در این ادوار مختص شاهزادگان و فرزندان اعیان و اشراف بود که برای رهبری مردم پرورش می‌یافتند. در عهد ساسانی، چنانکه پژوهندگان متذکر شده‌اند به طبقات پائین جامعه اجازه تحصیل داده نمی‌شد، زیرا معتقد بودند که «فرومایه زادگان چون علم ادب و کتابت بیابند، طلبکارهای بزرگ کنند و چون بیابند، در رنجیدن خاطر و وضع مرتبه بزرگان بکوشند.»^۲

۳-۱. تعلیم و تربیت در زمان انوشیروان.

ابومنصور محمد بن عبدالملک ثعالبی، درباره‌ی انوشیروان می‌گوید که وی از تعلیم و تربیت فرزندان طبقات پایین جامعه جلوگیری می‌کرد و می‌گفت: «همین که فرزندان مردم پست تعلیم و تربیت صحیحی بینند به فکر مقامات عالی‌ه می‌افتند.»^۳

^۱ دکتر هاشم محمدی، هفته نامه فردوسی شماره ۸۲ و ۸۳.

^۲ سعید آزر می، تربیت، شماره هشتم سال ششم، اردیبهشت ۱۳۷۰.

^۳ ابو منصور محمد بن عبد الملک ثعالبی، شاهنامه ثعالبی، ترجمه: محمود هدایت.

۴-۱. افلاطون و جان لاک

حتی بعض از اهل علم و اندیشه تحت تأثیر فرهنگ غلط جامعه‌ای خود قرار گرفته و می‌گویند که علم و دانش مختص به طبقه خاص است. مثلاً: افلاطون، در طرح مدینه فاضله خویش مردم را به سه طبقه، دسته‌بندی می‌کند: فیلسوف شهریاران (حاکمان حکیم) کشاورزان، پیشه‌وران و نگهبانان (سربازان).
حق تعلیم و تربیت را در انحصار طبقه اول و به فرزندان آن‌ها می‌داند و دوطبقه دیگر را از چنین مزایای محروم می‌داند.^۱

جان لاک فیلسوف و دانشمند انگلیسی طرفدار تربیت علمی برای فقیران نیست و بیشتر کارآموزی به صورت شاگردی را توجیه می‌کند که از صبح زود آغاز شود و تا پاس از شب ادامه یابد.^۲

۵-۱. عصر معاصر

در این عصر بعضی از کشورها بعض علوم را (دانش هسته‌ای) مختص خود می‌دانند و می‌گویند دیگران حق ندارند یاد بگیرند و استفاده کنند. به این بهانه که اگر شما این فن آوری را داشته باشید جهان ناامن می‌شود. پس چرا شما دارید؟ حتماً می‌گویند ما پایبند به تعهدات بین‌الملل هستیم، به فکر امنیت و دموکراسی مردم جهان هستیم و به فکر تأمین حقوق بشر هستیم! حتماً به همین جهت زرادخانه‌های شما پر از بمب‌های اتمی و موشک‌های میکروبی است. طبق گزارش روزنامه انگلیسی ایندپندنت تعداد بمب‌های اتمی موجود در جهان ۱۴ هزار و ۹۹۵ بمب است. بر اساس این گزارش روسیه دارای ۷ هزار بمب هسته‌ای، آمریکا ۶ هزار و ۸۰۰ بمب اتمی، فرانسه ۳۰۰ بمب هسته‌ای، چین ۲۷۰ بمب هسته‌ای، انگلیس ۲۱۵ بمب هسته‌ای، پاکستان ۱۴۰ بمب هسته‌ای، هند ۱۳۰ بمب هسته‌ای، رژیم صهیونیستی نیز ۸۰ بمب هسته‌ای و کره شمالی دارای ۶۰ بمب هسته‌ای است. حتماً این بمب‌ها را برای امنیت و آرامش جهان ساختید!

تنها آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، به بهانه‌ی امنیت جهانی و دموکراسی به ۳۷ کشور حمله نظامی کرده که منجر به کشته شدن ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر شده‌اند. از جمله کشورهای که مورد حمله واقع شده‌اند عبارت‌اند از: لیبی، عراق، افغانستان، سوریه، اروگوئه، السالوادور، اندونزی، ایران، آرژانتین، آنگولا، برزیل، بنگلادش، بولیوی، پاراگوئه، پاکستان، پاناما، تیمور شرقی، چاد، چین، جمهوری دومینیک، سودان، شیلی و...

۱. افلاطون، جمهوری، بخش مدینه فاضله، ص ۳۱۱-۳۲۹.

۲. مایر، فردریک، تاریخ فلسفه تربیتی، ترجمه‌ی اصغر فیاضی، ج ۱، ص ۲۲۸.

به بهانه‌ی امنیت و دموکراسی، در حال حاضر نزدیک به ۱۶ کشور فقط از طرف آمریکا مورد تحریم قرار گرفته‌اند. این کشورها عبارت‌اند از: بلاروس، میانمار، کوبا، جمهوری دموکراتیک کنگو، ایران، صربستان، مقدونیه، کشورهای حوزه بالکان غربی، ساحل عاج، عراق، لبنان، لیبی، کره شمالی، سومالی، سودان، سوریه، یمن، زیمبابوه، لیبیا. تردیدی نیست که جنگ و کشتار، تحریم و محرومیت از امکانات باعث رونق فقر، جهل، خرافات و مانع تحصیل و ترقی می‌شود.

۲. تحریف حقایق.

تردیدی نیست که صاحبان زر و زور و سود جویان منفعت‌طلب، برای رسیدن به خواسته‌های شومی خود، از طرق مختلف دست به تحریف فرهنگ، اندیشه، تاریخ و حقایق زدند؛ و در این مسیر سخت تلاش کردند تا حقایق را تحریف کنند. متأسفانه آن‌ها در اغلب موارد موفق شدند و حقایق بسیاری را تحریف کردند و تغییر ماهیت دادند.

روش‌های تحریف:

۱-۲. کتمان

یکی از روش‌های رایجی که مخالفان حقایق برای نابودی حقایق استفاده می‌کردند، کتمان بود. آن‌ها با کتمان حقایق، به هدف خود که در جهل ماندن مردم بود می‌رسیدند. کتمان حق، موجب انحراف جامعه، از صراط حق به باطل می‌شود و ارزش‌های جامعه را از بین می‌برد و حقوق مادی و معنوی افراد را ضایع می‌کند و امت‌ها و نسل‌ها را به گمراهی گرفتار می‌کند. اگر به هنگام ظهور اسلام علمای اهل کتاب، حق را کتمان نمی‌کردند، هر سه امت (اسلام، یهودی و مسیحی) به یک امت تبدیل می‌شدند و تمام این اختلافات از بین می‌رفتند و انسان‌های زیادی از گمراهی نجات پیدا می‌کردند. اگر بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) کسانی که در واقعه غدیر حضور داشتند، حق را کتمان نمی‌کردند، جامعه اسلامی گرفتار این همه اختلاف و پراکندگی نمی‌شد؛ و لذا خداوند متعال شدیداً کتمان‌کنندگان حق را مذمت و از کتمان حق نهی نموده است: «کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان ساختیم کتمان می‌کنند خدا آن‌ها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آن‌ها را لعن می‌نمایند.»^۱ «و حق را با باطل نیامیزید و حقایق را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید.»^۲ «کسانی که کتمان

^۱. بقره / ۱۵۹.

^۲. بقره / ۴۲.

می‌کنند کتابی را که خدا نازل کرده و آن را به بهای کمی می‌فروشند آن‌ها در حقیقت جز آتش چیزی نمی‌خورند»^۱

در احادیث اسلامی نیز کتمان کنندگان به شدت مورد مذمت قرار گرفته است. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «هرگاه از دانشمندی چیزی را که می‌داند سؤال کنند و او کتمان نماید روز قیامت افساری از آتش بر دهان او می‌زنند»^۲.

۲-۲. درهم آمیختن حق و باطل

در بین حکام ستمگر و وعاظ در باری دیده نشده است که هیچ‌کدام از آن‌ها اعلام کنند که‌ای مردم من تصمیم گرفته‌ام که حکومتی باطل بر مبنای ظلم و ستم بنا کنم و تصمیم دارم یوغ بندگی بر گردن همه شما بی‌اندازم و جهل و نادانی را در بین شما گسترش دهم. بلکه همواره خواسته‌های باطل خود را در پوششی حق برای مردم نمایان می‌کنند و حق و باطل را بر اساس تزویر و مکر و حيله و تدلیس انجام می‌دهند؛ بنابراین حق و باطل به هم آمیخته می‌شود و شبهات چنان در همه تاروپود زندگی نفوذ می‌کنند که قدرت تشخیص و انتخاب حق از باطل برای بیشتر دشوار می‌شود؛ و این‌گونه حقایق را تحریف می‌کنند. از این رو قرآن این مسئله را مورد توجه قرار داده است.

خداوند متعال گاهی این گروه را نکوهش می‌کند.^۳ برخی اهل کتاب برای دستیابی به منافع زودگذر دنیایی به‌طور آگاهانه و عامدانه، حق و باطل را درهم می‌آمیختند و با این عمل خویش بسیاری از مردم ساده‌دل را فریب می‌دادند. و گاهی آن‌ها را به جامعه معرفی می‌کند.^۴ برخی از خواص یهود که توده‌های مردم را با آمیختن حق و باطل فریب می‌دادند و آنان را به سمت باطل به‌عنوان حق می‌کشاندند.

برای نمونه می‌توان به افسانه غرائق اشاره کرد. در این افسانه دشمنان خدا و رسولش با داخل کردن برخی حوادث دروغین در آیات (۱۹-۲۰) سوره مبارکه نجم، سعی داشتند به عصمت پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی خدشه وارد کرده و شبهاتی را درباره عدم حجیت آن در افکار عمومی ایجاد کنند.

^۱. بقره/۱۷۴.

^۲. حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۴۰۲.

^۳. آل عمران / ۷۱.

^۴. بقره / ۴۰-۴۲.

ذکر اوصاف دروغین و ساختگی برای برخی صحابه یکی دیگر از این اقدامات بود تا با ارائه شخصیتی پیامبرگونه، آنان را به‌عنوان جانشینان برحق پیامبر معرفی کنند و این روشی مناسب برای هجمه به شخصیت پیامبر اکرم و اوصیای طاهر یش بود.

۲-۳. منع از انتشار حق

تردید نیست که کتابت در گسترش و ماندگاری دانش نقش بی‌بدیل در طول تاریخ داشته. از این‌روست که خداوند متعال اولین فرمانش را به پیامبر عظیم شأن اسلام و امت اسلامی با خواندن و نوشتن آغاز نمود و فرمود: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، ... إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ.»^(۱) و به قلم و نوشتن سوگند یاد می‌کند: «وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.»^(۲) و معجزه جاوید پیامبر اسلام را «کتاب» قرار می‌دهد. تمام این‌ها نشانگر جایگاه بلند و ارزشمند خواندن و نوشتن است.

پیامبر اسلام (ص) که فلسفه وجودی مکتبش زدایش جهل و گسترش دانش است. آیا ممکن است که از این عامل مهم (کتابت) که بزرگ‌ترین وسیله حفظ سنت و علوم شرعی و عقلی است، غفلت ورزد و امتش را به آن فرانخواند! پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در تدوین حدیث تأکید فراوانی داشته و دیگران را بر کتابت حدیث تشویق و ترغیب می‌کرده. چنانکه دردها کتاب و مرجع معتبر به تعابیر مختلف موجود است: «قیدوا العلم بالکتابه.»^۳ «استعن بيمينك.»^۴ «الکتب بساتین العلماء.»^۵ «من تسلى بالکتاب لم تفته السلوه.»^۶ «القلب يتکل علی الکتابه.»^۷ و ... از این‌رو بود که بعضی از اصحاب، مجموعه‌هایی از احادیث داشتند که تحت عنوان صحیفه در کتب روایی و تاریخی از آن‌ها نام‌برده شده است. مثل صحیفه علی بن ایطالب علیه‌السلام.^۸ صحیفه ابی رافع.^۹ صحیفه عبدالله بن

۱. علق /

۲. قلم / ۱.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۶...

۴. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹.

۵. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۱۹.

۶. اصفهانی، الحسین بن محمد بن المفضل، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، ج ۱، ص ۵۱.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مقدمه، ص ۶.

۹. همان، ص ۷.

عمر.^۱ صحیفه جابر بن عبدالله انصاری.^۲ صحیفه عبدالله بن عمرو بن عاص.^۳ صحیفه سَمْرَةَ بن جُنْدَب.^۴ صحیفه سعد بن عبادہ انصاری.^۵

اما متأسفانه در روزهای آخر عمر پیامبر اسلام (ص) عده از صحابه، به خاطر منافع شخصی خود و به بهانه جلوگیری از تحریف قرآن، شعار «حسبنا کتاب الله»^۶ سر دادند و امت اسلامی را از سخنان حکمت‌آمیز و گویبار آن حضرت که جز وحی سخنی بر زبانش جاری نمی‌شد^۷ و گفتار و کردارش در جهت تبیین هرچه بیشتر معارف قرآن کریم و اوامر خداوند متعال بود، محروم کردند.

۲-۴. تحریف مفهومی

دشمنان دین و معرفت، همواره تلاش کردند که تا با وارونه کردن حقیقت و واقعیت، برداشت مطلوب و متناسب با امیال و آرزوهای خویش را در جامعه ارائه دهند. آن‌ها در بعضی موارد تغییری در ظاهر کلام الهی و نبی مکرم ایجاد نمی‌کردند، بلکه از این معارف در جایگاه‌های نامناسب بهره می‌گرفتند. قرآن کریم به استفاده یهود از این روش اشاره کرده و می‌فرماید: «(پس ای مؤمنان!) آیا انتظار دارید (که یهودیان)، به (دین) شما ایمان بیاورند؟ درحالی‌که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدنش، آن را تحریف می‌کردند با آنکه (حق را) می‌دانستند.»^۸

۲-۵. کشتار انبیاء و اندیشمندان

یکی از روش‌های رایجی که مخالفان علم و معرفت برای نابودی علم استفاده می‌کردند، کشتار انبیاء، اولیا الهی و اندیشمندان بودند. به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

^۱ بغدادی، خطیب بغدادی، تقييد العلم للخطيب البغدادي.

^۲ قرشی، عبد الله بن وهب بن مسلم، الجامع فی الحديث، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

^۳ دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان، السنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۳۶.

^۴ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۵۲۱ - ۵۲۲.

^۵ عجاج خطیب، محمد، السنة قبل التدوين، ج ۱، ص ۳۴۶.

^۶ بخاری جعفی، محمد بن إسماعیل، الجامع الصحيح المختصر، ج ۴، ص ۱۶۱۲.

^۷ نجم/۳ و ۴.

^۸ بقره/۷۵.

۱. قوم بنی اسرائیل برای حفظ منافع نامشروع خود، در یک روز ۴۳ نفر پیامبر و ۱۱۲ نفر عابد و صالح را کشتند.^{۱، ۲، ۳} چون گفتار و رفتار انبیا، مطابق منافع یا هوا و هوس آنها نبود. خداوند متعال در آیه ۲۱ و ۲۲ سوره آل عمران از آدم کشی های بی رحمانه ی بنی اسرائیل یاد کرده است.
۲. در قرن ۱۲ میلاد، کلیساها با تمام قدرت، با پیشرفت علم، دانش، عالمان و دانشمندان، در محاکم تفتیش عقاید، مبارزه می کردند تا جایی که نزدیک به پنج میلیون نفر را به جرم فهم و علم محکوم به اعدام، سوختن، تبعید، زجرهای غیرانسانی، زندانی شدن در سیاه چال های نمناک کردند.
۳. علامه امینی در کتاب «اشهداء الفضیله» می نویسد که از قرن چهارم تا قرن چهاردهم ۱۳۰ عالم و فقه برجسته شیعه را به شهادت رساندن.^۴ محدث کرمانشاهی در کتاب «تکملة شهداء الفضیلة» زندگی نامه ی ۱۴۰۰ نفر عالم و اندیشمندان را نوشته است که در این راه جان خود را از دست داده است و به درجه شهادت نائل گردیده است.
- ابوالفرج اصفهانی، م/۳۶۵، در کتاب «مقاتل الطالبین» می نویسد: ۲۲۰ نفر از امامزاده ها توسط حکام بنی امیه و بنی عباس به شهادت رسیدند.^۵ علامه مغنیه در کتاب «الشیعة والحاکمون» می نویسد: به اعتراف منصور دوانقی، هزار نفر یا بیشتر از فرزندان علی (ع) و فاطمه (ع) را کشتند.^۶
۴. در قرن معاصر نیز مخالفان علم و معرفت، برای رسیدن به منافع شوم خود دست به کشتار علما و اندیشمندان به بهانه های مختلف زدند، در ذیل به چند نمونه اشاره شده است:
- الف. شبکه العالم به نقل از یک مجله انگلیسی، می گوید: موساد و سیا، پس از اشغال کشور عراق بیش ۵۵۰۰ دانشمند عراقی را ترور کردند.^۷
- ب: طبق اسناد موجود،^۸ موساد، پنج نفر از دانشمندان هسته ای ایران را ترور کردند؛ و ده ها دانشمند دیگر را در کشورهای اسلامی ترور کردند.
- ج. ده ها عالم دینی را در مناطق مختلف ترور کردند حتی در محراب و مساجد آنها را به شهادت رساندند.

۱. قرطبی، محمد بن أحمد الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن، ج ۴ ص ۴۲.

۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۳، ص ۲۱۶.

۳. فخر رازی، محمد بن عمر التمیمی، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۸۶.

۴. امینی، عبدالحسین، اشهداء الفضیله، ناشر: دار الشهاب. قم

۵. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین. ناشر: موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت. لبنان

۶. مغنیه، محمد جواد، الشیعة والحاکمون، اشر: دار الجواد، بیروت، لبنان.

۷. www.fa.alalamty.net

۸. www.asemooni.com/

تردیدی نیست که عامل اصلی تمام این کشتار، اشاعه جهل، فقر و فساد، صهیونیسم بین‌المللی و از نابشان، مثل القاعده، داعش، گروه‌های افراطی طالبان و مجاهدین خلق و... هستند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب فوق، نتایج ذیل به‌دست آمده است:

۱. علم و جهل، در لغت و اصطلاح، آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته است.
۲. مروجین علم و زمینه‌های یادگیری بیان شده است.
۳. مروجین جهل و شیوه‌های ترویج جهل مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.
۴. آثار علم و جهل از منظر آیات و روایات به‌صورت مختصر بیان شده است.
۵. بیان روش‌های تحریف.

منابع

١. قرآن كريم
٢. ابن دريد، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دار العلم للملايين - بيروت، چاپ: اول.
٣. ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تحف العقول، ناشر: جامعه مدرسين، - قم، چاپ: دوم، ١٤٠٤ / ١٣٦٣ ق.
٤. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، ناشر: مكتب الاعلام الاسلامي - قم، چاپ: اول
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ناشر: دار صادر - بيروت، چاپ: سوم.
٦. ابو منصور محمد بن عبد الملك ثعالبي، شاهنامه ثعالبي، ترجمه: محمود هدايت، ناشر: اساطير، تهران، چاپ پنجم ١٣٨٤.
٧. اصفهاني، ابوالفرج، مقاتل الطالبين. ناشر: موسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت. لبنان
٨. اصفهاني، الحسين بن محمد بن المفضل، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء. ناشر: دار القلم، بيروت: ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م، تحقيق: عمر الطباع.
٩. افلاطون، جمهوري، بخش مدينه فاضله.
١٠. اميني، عبدالحسين، اشهداء الفضيله، ناشر: دار الشهاب. قم.
١١. بخاري جعفي، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح المختصر، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة، بيروت، ١٤٠٧، ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا.
١٢. بغدادى، خطيب بغدادى، تقييد العلم للخطيب البغدادي، چاپ: دار إحياء السنة النبوية.
١٣. ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح سنن الترمذى، ناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون.
١٤. تميمي آمدى، عبد الواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، ناشر: دار الكتب الاسلامي - قم، چاپ: دوم، ١٤١٠ ق.
١٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، دار العلم للملايين - بيروت، چاپ: اول.
١٦. حسن بن علي، امام يازدهم عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام - ايران؛ قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.
١٧. حميرى، نشوان بن سعيد، شمس العلوم، دار الفكر - دمشق، چاپ: اول.
١٨. دارمى، عبدالله بن عبد الرحمان، السنن الدارمى،

١٩. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ناشر: دار القلم، بیروت، چاپ: اول.
٢٠. سعید آزرمی، تریث، شماره هشتم سال ششم، اردیبهشت ١٣٧٠.
٢١. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مقدمه، چاپ: مؤسسه آل البيت (ع) - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.
٢٢. طباطبائی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی. قم، چاپ: ١٤١٧ ق.
٢٣. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ناشر: دار الفکر - بیروت - ١٤٠٥.
٢٤. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ناشر: مرتضوی - تهران، چاپ: سوم، ١٣٧٥.
٢٥. عجاج خطیب، محمد، السنة قبل التدوین، بیروت ١٤١١ / ١٩٩٠.
٢٦. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، چاپ صدقی جمیل عطار، (بیروت) ١٤١٥ / ١٩٩٥.
٢٧. فخر رازی، محمد بن عمر التیمی، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ١٤٢١ هـ ٢٠٠٠ م، چاپ اول.
٢٨. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ناشر: نشر هجرت - قم، چاپ: دوم.
٢٩. قرشی، عبد الله بن وهب بن مسلم، الجامع فی الحدیث، ناشر: دار ابن الجوزی - السعودیة - ١٩٩٦ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. مصطفی حسن حسین أبو الخیر.
٣٠. قرطبی، محمد بن أحمد الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن، ناشر: دار الشعب - القاهرة.
٣١. قمی، علی بن ابراهیم، (١٤٠٤ ق). تفسیر القمی. تحقیق: موسوی جزائری، طبیب. چاپ سوم. قم: دار الکتب.
٣٢. کلینی، محمد بن یعقوب، (١٤٠٧ ق). الکافی، تحقیق: غفاری، علی اکبر ... و آخوندی، محمد. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
٣٣. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ناشر: دار الحدیث. قم، چاپ: اول، ١٣٧٦ ش.
٣٤. مایر، فرد ریک، تاریخ فلسفه تربیتی، ترجمه عای اصغرفیاضی.
٣٥. محمدی دکتر هاشم، هفته نامه فردوسی شماره ٨٢ و ٨٣.
٣٦. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ناشر: دار الفکر - بیروت، چاپ: اول.
٣٧. مظفر، محمد رضا، المنطق. ناشر: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. قم، چاپ چهارم ١٣٣٦٦.
٣٨. مغنیة، محمد جواد، الشیعة والحاکمون، اشر: دار الجواد، بیروت، لبنان.
٣٩. مکارم شیرازی، ناصر. نمونه تفسیر. ناشر: دار الکتب الاسلامیة، قم، چاپ: ١٣٧٤ ش.
٤٠. نراقی، ملا احمد؛ معراج السعادة، قم، انتشارات، ١٣٧١.